



درباره مرکز عملیات نرم آلمان در تهران که بیشتر از یک کلاس زبان است

گوته یا گشتاپو؟



صادق امامی
عضو شورای سردبیری

کمتر از یک ماه پس از یورش پلیس آلمان به مراکز اسلامی متعلق به ایران و مصادره این مراکز، تهران با اعلام ممنوعیت فعالیت دو شعبه «موسسه آموزش زبان آلمانی» (DSIT) در خیابان های یخچال و دیباجی جنوبی، این دفاتر را پلمب کرد. تصمیم به بستن دفاتر این موسسه آلمانی آن هم چند هفته پس از اقدام علیه مرکز اسلامی هامبورگ و مراکز وابسته، در رسانه های داخلی و بین المللی، تفسیر به اقدام متقابل ایران شد. اگرچه برپایه حقوق بین الملل عمومی، ایران امکان اقدام متقابل در واکنش به بهانه جویی های برلین را داشت اما حداقل به دو دلیل به نظر نمی رسد که این تصمیم، بر این پایه انجام گرفته باشد: - اگر تهران بنای اقدام متقابل داشت، نیاز به اتلاف وقت تقریباً سه هفته ای نبود و بلافاصله دست به چنین کاری می زد. - تهران گزینه ای بهتر برای اقدام متقابل داشت. طبیعتاً به جای یک موسسه آموزش زبان، آلمانی ها مراکز و موسسات دیگری در ایران دارند که تعطیلی آنها می توانست پیام روشن تری به برلین مخابره کند. اگر تهران اقدامش را در چهارچوب حقوق بین الملل عمومی تعبیر نمی کند، پس بر چه اساسی اقدام به تعطیلی مرکز آموزش زبان آلمانی گرفته شده است؟

تحقیر در جنگ و بازنگری در روش

پیش از پاسخ به این سوال، باید سیری در تاریخ کرد. شکست در جنگ جهانی اول و به دنبال آن پیمان ورسای که در آن آلمان با ماده ۱۱ «گناه جنگ» به سختی تحقیر شده بود، برلین را بر آن داشت تا در سال ۱۹۲۵ پایتخت را به فرانکفورت برگرداند. به نام «دویچه آکادمی» به «بازپس گیری جایگاه ملت آزاد آلمان در جهان از طریق کار قاطع و هدفمند» اقدام کرده و جایگاه خود را در اروپا بازیابی کند. با ظهور هیتلر و به تبع آن شعله ور شدن جنگ دوم جهانی، «دویچه آکادمی» در سال ۱۹۴۵ منحل شد. با پایان جنگ، مجدد آلمانی ها با شکست و تحقیری به مراتب سنگین تر مواجه شدند. این بار طرف های پیروز جنگ، با توافق پوتسدام که شامل خلع سلاح و تعطیلی ارتش آلمان، دریافت غرامت جنگی و پیگیری جنایت های جنگی می شد، همه دندان های آلمان را کشیدند تا برلین نتواند برای سومین بار جهان را به آتش بکشد. با شکست هیتلر، ظاهر ماجرا نشان می داد که فاشیسم در آلمان به پایان خود رسیده اما خونی تمامیت خواه و امپریالیستی بر آلمانی ها، آنان را بر آن داشت تا این بار نه با جنگ سخت که با شیوه های مبتنی بر جنگ نرم، سلطه بر جوامع هدف را دنبال کنند. از این رو ۶ سال پس از پایان جنگ دوم جهانی، در ۱۹۵۱، آلمان «موسسه گوته» که برگرفته از نام شاعر برجسته آلمانی «یوهان ولفگانگ فون گوته» بود را با هدف آموزش زبان و فرهنگ آلمانی پایه گذاری کرد. یک سال بعد اولین شعبه خارجی این موسسه در یونان راه اندازی شد. در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) یعنی هفتمین سال تاسیس گوته، شعبه ای از آن در ایران افتتاح شد. کمی بعد با گسترش شعبات در سراسر دنیا، الف دانلدوف، در وزارت خارجه آلمان، دستورالعملی را برای سیاست فرهنگی خارجی منتشر کرد. با این دستورالعمل ماموریت گوته به شکل قابل توجهی گسترش پیدا کرد و ترویج روابط فرهنگی غیررسمی با کشورهای خارجی و آلمانی های مقیم خارج از کشور را در دستور کار قرار داد. تقریباً در همان سال ها، به ابتکار دیتلر ساتلر، رئیس بخش هنر و وزارت خارجه، گوته به تدریج تمام موسسات فرهنگی آلمان در خارج از کشور را در اختیار گرفت. در سال ۱۹۶۸ گوته تحت تاثیر شورش های دانشجویی در اواخر دهه ۱۹۶۰، برنامه رویدادهای فرهنگی خود را با موضوعات اجتماعی-سیاسی و هنر آوانگارد تغییر داد تا برلین، کار فرهنگی از جمله گفت و گو و مشارکت را به عنوان رکن سوم سیاست خارجی خود معرفی کند.

ادامه در صفحه ۷

رئیس جمهور دوباره به غیر عقلایی بودن سیاست بنزینی فعلی اشاره کرد، برای عبور از این شرایط چه می توان کرد؟

۱۶

نه بی خیالی نه شوک درمانی

تلویزیون خانه اول من است اما در پلتفرم راحت ترم

داریوش فرضیایی
در گفت و گو با «فرهیختگان»:

۱۳ و ۱۲

قرار راهبردی آکادمیک

سفیر چین و رئیس دانشگاه آزاد از ظرفیت های مشترک علمی ۲ کشور گفتند

تیم اقتصادی پزنشکیان چه ارقامی را تحویل می گیرند

فواره تورم نزولی شد



مهدی عبداللهی
دبیر گروه اقتصاد

اقتصاد ایران در بیش از ۵۰ سال گذشته درگیر نرخ های تورم بالا و دورقمی بوده و از این حیث رکورد دار تداوم نرخ های تورم دورقمی در دنیا است. این موضوع سبب شده نرخ تورم بالا به مهم ترین چالش در حوزه سیاستگذاری اقتصادی در کشور تبدیل شود. طبق آمارهای بانک مرکزی ایران، تورم بلندمدت ۵۰ ساله اقتصاد ایران حدود ۴۰ درصد بوده، این میزان در دهه ۹۰ به متوسط ۲۸ درصد و از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ به سطح ۴۰ درصد رسیده است. نرخ های بالای تورم گرچه بر همه ابعاد زندگی روزمره ایرانیان سایه انداخته و گفت و گوها و درددل های انتقادی از تغییرات قیمت ها در زندگی مردم به روال تبدیل شده، اما سخن از تورم بالا حلال این چالش و چاره جویی برای آن، به ویژه در زمان انتخابات ریاست جمهوری و تحویل دولت ها پیش از پیش خودنمایی می کند. نگاهی به آمارهای دوره نزدیک به ۴۰ ساله یعنی از سال ۱۳۶۸ تاکنون نشان می دهد در دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی، ایشان تورم ۲۶ درصدی (میانگین تورم بانک مرکزی و مرکز آمار) را تحویل گرفته و تورم ۱۹ درصدی را تحویل سید محمد خاتمی داده است. رئیس دولت اصلاحات تورم ۱۹ درصدی را در سال ۱۳۸۴ تا نرخ ۱۴ درصد تحویل محمود احمدی نژاد می دهد. رئیس دولت بهار نیز این مقدار را در مرداد سال ۱۳۹۲ به روایت مرکز آمار با ۳۶ درصد و به روایت بانک مرکزی ۳۹ درصد تحویل حسن روحانی داده است. دولت تدبیر و امید نیز نرخ تورم را تا مردادماه ۱۴۰۰ به روایت مرکز آمار با حدود ۴۶ و به روایت بانک مرکزی ۵۸ درصد تحویل شهید سید ابراهیم رئیسی می دهد. در سال سوم دولت سیزدهم این مقدار حالاتاً مردادماه به روایت مرکز آمار کمتر از ۳۵ درصد و به روایت بانک مرکزی ۴۰ درصد است. بر این اساس، هرچند نرخ تورم فعلی بالاتر از میانگین قبل از دهه ۹۰ است، در حال حاضر دولت مسعود پزشکیان به روایت مرکز آمار ایران و بانک مرکزی به ترتیب تومی با ۱۱ و ۱۸ واحد کمتر از مرداد سال ۱۴۰۰ را تحویل گرفته است. پرواضح است تورم به عنوان یک متغیر کلان اقتصادی از سیاست های متعددی تاثیر می پذیرد و پیامدهای رفاهی زیادی برای گروه های مختلف جامعه دارد. می توان گفت تغییرات تورم، برندگان و بازندگان دارد که شناسایی آنها، چگونگی پیدایش و علل تورم و نظریات و دیدگاه های مختلف پیرامون این موضوع را توضیح می دهد. در توضیح چگونگی پیدایش و علل تورم نظریات و دیدگاه های مختلفی مطرح شده که می توان آنها را به چهار گروه عمده شامل ۱- نظریه پولیون، ۲- نظریه فشار تقاضا، ۳- نظریه فشار هزینه و ۴- نظریه ساختارگرایان تقسیم کرد. نظریه پولی تاکید دارد تورم پدیده ای پولی بوده و افزایش حجم پول بدون افزایش تولید یا افزایش سریع تر حجم پول از رشد تولید، منجر به افزایش سطح عمومی قیمت ها خواهد شد. این دیدگاه در قالب نظریه مقداری پول ارائه می شود. در نظریه فشار تقاضا بحث در مورد عواملی است که تغییر آنها منجر به افزایش حجم پول یا میزان تقاضا و باعث تحریک تورم می شود. در مقابل نظریه فشار تقاضا، در نظریه فشار هزینه بر نقش افزایش هزینه های تولید در قیمت تمام شده کالا به عنوان علت اصلی بالا رفتن قیمت کالاها در کل جامعه تاکید می شود. در کنار تغییرات نرخ ارز، تورم ناشی از دستمزدها، مواد خام و تورم ناشی از مالیات از عوامل افزایش سطح عمومی قیمت ها تلقی می شود. اما ساختارگرایان نیز معتقدند در کنار عوامل پولی و هزینه ای، عوامل ساختاری و نهادی همچون ساختارهای انحصاری در تولید، پایین بودن رشد بهره وری در اقتصاد و نیز ضعف نظام توزیع کالا و خدمات هر کدام می تواند موجب تورم را در پی داشته باشد. علاوه بر علل اشاره شده برای ایجاد تورم در یک اقتصاد، اقتصاد دانان بر این باورند که انتظارات تورمی هم یکی از عوامل مهم در تثبیت تورم است. اما مساله بعدی، پایداری در تورم است. پایداری در تورم می تواند دست کم بخشی از تلاش سیاستگذاران پولی برای کاهش نرخ تورم را کمرنگ کند. به عبارتی پایداری تورم موجب می شود سیاست های پولی انقباضی بر کاهش نرخ تورم به اندازه انبساط آن اثرگذار نباشد. نگاهی به شرایط فعلی اقتصاد ایران نشان می دهد در حال حاضر گرچه سطح عمومی قیمت ها هم از سمت تقاضا و هم از سمت عرضه، تحت فشار بوده و چالش های اصلی اقتصاد ایران، یعنی کسری بودجه دولت، ناترازی در حوزه انرژی، حوزه تجارت، صندوق های بازنشستگی و نظام بانکی بر طرف نشده و در سمت دیگر انتظارات تورمی همچنان سایه به سایه سایر چالش ها در حرکت بوده، باین حال طی دو سال اخیر با اجرای پر قدرت سیاست کنترل تورم از راه انبساطی بانک مرکزی، نرخ تورم از اعداد بالای ۵۰ درصدی به ۳۵ درصد در ماه گذشته رسیده است. آمارها نشان می دهد سیاستگذار با وجود فقدان ابزارهای گسترده برای کنترل تورم، با همین ابزار نیز توانسته نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی را که در سال های گذشته وارد کانال ۲۰ درصدی شده بود، به کانال ۲۰ درصد برگرداند. این موضوع به ما می گوید اگر در یک سال اخیر علی رغم چندین اتفاق سیاسی و امنیتی بی سابقه در کشور و منطقه، اقتصاد ایران با جهش های شدید انرژی روبه رو نشده، باید بدانیم راد عدم پشتیبانی کل های پولی و به طور ویژه عدم پشتیبانی پول (بخش سیاسی نقدینگی) از اتفاقات غیر اقتصادی بداتیم.

